



داستانهای قرآنی در شعر علامه اقبال لاهوری

بقلم: پوهنوال دكتور عبدالصبور فخری

بقلم: پوهنوال دكتور عبدالصبور فخری^۱**چکیده**

مقاله حاضر در باره میزان تأثیر پذیری علامه محمد اقبال از داستان های قرآنی نگارش یافته است. این تحقیق نشان می دهد که علامه اقبال در کنار برخوردارگی از عقلیت فیلسوف دارای قلب مؤرخ نیز بود؛ از همین روی در لابه لای دیوان های مختلف خویش به رویداد های تاریخی به طور عام و به رویداد های قرآنی به طور اخص اشاره دارد. این اشارات باز تاب دهنده عمق فهم و برداشت اقبال بزرگ از قرآن کریم را نشان می دهد. اقبال در کلیات خود به رویداد های مهمی می پردازد، مانند خلقت آدم علیه السلام، مبارزات نوح علیه السلام و غرق شدن پسرش، مبارزه های خستگی ناپذیر ابراهیم علیه السلام در راه توحید و یکتا پرستی و ذبح فرزند جهت امتثال امر پروردگار، همینطور به حادثه های مختلف زندگی موسی و عیسی علیهما السلام و به قصه اصحاب کهف اشاره می کند و همینور به داستان مبارزات و دست آورد های کلان پیامبر اسلام تأکید می نماید، واز صبر و شکیبایی یوسف علیه السلام یاد آور می شود. همه این معانی در طی این مقاله کوتاه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

مقدمه

هنگامی که کلیات اقبال لاهوری را زیر مطالعه و مذاقه می گیریم به وضوح در میابیم که او بیشتر از هر شاعری با قرآن انس داشته است. به قوت می توان گفت که شاید نیم معنی و مفهوم شعرش را از قرآن و احادیث پیامبر - صلی اله علیه وسلم - گرفته باشد. دانشمندان ادبیات اسلامی بر آنند که شعر اسلامی شعری است که معنی و مفهومش بر گرفته از روح اسلام باشد و یا با روح اسلام همسویی داشته و با آن در تصادم واقع نگردد. از این لحاظ شعر اقبال را می توان واقعا شعر اسلامی و خودش را شاعر اسلامی تصنیف نمود. در جهان معاصر هرگاه از شعر و ادبیات اسلامی سخن می گوئیم بدون تردید اقبال در صدر لست شاعران اسلامگرا و شعرش در صدر شعر اسلامی قرار می گیرد.

از آن جایی که میزان تأثیر پذیری اقبال از قرآن، خیلی زیاد و متنوع بوده، و نو شدن در باره تمام ابعاد آن از حوصله یک مقاله بیرون می نمود؛ بناء بر آن شدم که در این مقاله صرف به میزان تأثیر پذیری اقبال از داستان های قرآنی بسنده کنم و ابعاد دیگر تأثیر پذیری اش را طی نگارش مقالات دیگری مورد مذاقه و بحث قرار دهم.

علامه اقبال لاهوری در مواضع مختلف و برای بیان مفاهیم گوناگون از رویداد های تاریخی ای که قرآن کریم آن را بازتاب داده استفاده کرده است. قرآن کریم برای پند و عبرت برخوردار اقوام پیش از اسلام را با پیامبران شان که در قرآن کریم به شکل حکایات بیان کرده است و اقبال هم با استفاده از این داستان ها به بیان حقائق زندگی می پردازد و از آن داستان ها مثال برای اثبات مدعای خویش میاورد.

1 - دكتور فخری استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات عربی در پوهنتون کابل می باشد.

مناسب می دانم داستان هایی که علامه اقبال از آن یاد آور شده را بر حسب ترتیب الفبا ترتیب دهم، و آن به شرح ذیل است:

۱- آدم علیه السلام و فرزندانش:

ز آب و گل خدا خوش پیکری ساخت
جهانی از ارم زیبا تری ساخت^۲
هرچند در بیت بالا مفهوم آیات « وَ صَوَّرَكُم مَّا حَسَنَ صَوْرَكُم^۳ » و « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ^۴ » گنجانیده شده و به رویداد آفرینش نخستین انسان دلالت دارد.

نایب حق در جهان آدم شود
بر عناصر حکم او محکم شود

تنگی ات پهنا پذیرد در جهان
کار تو اندام گیرد در جهان

دست رنگین کن زخون کهسار
جوی آب گوهر از دریا برآر^۵

ابیات بالا به آفرینش آدم علیه السلام و جانشین شدن بندگان از پروردگار اشاره دارند، مانند:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۶» و «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا^۷»

برخیز که آدم را هنگام نمود آمد
این مشت غباری را انجم بسجود آمد

آن راز که پوشیده در سینه ی هستی بود
از شوخی آب و گل در گفت و شنود آمد^۸

فروغ خاکیان از نوریان افزون شود روزی
زمین از کوکب تقدیر ما گردون شود روزی

خیال ما که او را پرورش دادند طوفانها
ز گرداب سپهر نیلگون بیرون شود روزی^۹

علم اسما اعتبار آدم است
حکمت اشیا حصار آدم است^{۱۰}

ابیات بالا اشاره به داستان اثبات برتری آدم بر فرشتگان دارد و به این که خداوند فرشتگان را دستور می دهد که برای آدم علیه السلام سجده کنند و آنها هم از فرمان الله متعال اطاعت کرده به آدم سجده می کنند. در قرآن کریم آمده است:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ^{۱۱}»

۲- پیام مشرق (کلیات) ص ۱۹۴

۳- سوره غافر، آیت ۶۴

۴- سوره الروم، آیت ۲۰

۵- رموز بیخودی (کلیات) ص ۹۷

۶- سوره البقرة، آیت ۳۰

۷- سوره هود، آیت ۶۱

۸- زبور عجم (کلیات) ص ۱۳۴

۹- زبور عجم (کلیات) ص ۱۵۰

۱۰- رموز بیخودی (کلیات) ص ۹۸

۱۱- سوره البقرة، آیت ۳۱-۳۴

علامه اقبال در دیوان «پیام مشرق» خود داستان کامل آفرینش آدم و مخالفت فرشتگان و سپس سجده آنها به آدم و مخالفت ابلیس را بیان داشته است که ذیلاً بعضی از ابیات آن را که خیلی ضروری است نقل می‌کنیم. اقبال در چند بیت اول زیر عنوان میلاد آدم می‌گوید:

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد	حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد
فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور	خودگری خود شکنی خود نگری پیدا شد
خبری رفت زگردون به شبستان ازل	حذر ای پردگیان پرده دری پیدا شد
آرزو بیخبر از خویش باغوش حیات	چشم واگرد و جهان دگری پیدا شد
زندگی گفت که در خاک تپیدم همه عمر	تا ازین گنبد دیرینه دری پیدا شد ^{۱۲}

ابیات فوق اشاره دارند به داستان آفرینش آدم و نگرانی فرشتگان، چنانچه در قرآن آمده است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۳}

هنگامی که الله متعال فرشتگان را به سجده در برابر آدم دستور داد همه اطاعت کردند ولی ابلیس از سجده کردن خود داری ورزید و گفت:

نوری نادان نیم، سجده به آدم برم	او به نهاد است خاک، من به نژاد آذرم
می تپد از سوز من، خود رگ کائنات	من به دو صرصرم، من به غو تندریم
برابطه سالمات، ضابطه امهات	سوزم و سازی دهم آتش مینا گرم
تو به بدن جان دهی، شور به جان من دهم	تو به سکون ره زنی، من به تپش رهبرم
من زتنک مایگان گدیه نکردم سجود	قاهر بی دوزخم، داور بی محشرم
آدم خاکی نهاد، دون نظر و کم سواد	زاد در آغوش تو پیر شود در برم ^{۱۴}

ابیات بالا به آیات زیر دلالت دارند:

« قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»^{۱۵} و « قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»^{۱۶}

12 - پیام مشرق (کلیات) ص ۲۱۵

13 - سورة البقرة، آیت 30

14 - پیام مشرق (کلیات) ص ۲۱۵-۲۱۶

15 - سورة الأعراف، آیت 12-17

16 - سورة ص، آیت 75-78

اقبال در چند بیت شعر خود زیر عنوان: «اغوی آدم» می گوید:

زندگی سوز و ساز، به زسکون دوام	زفاخته شاهین شود، از تپش زیر دام
زشت و نکو زاده ی وهم خداوندتست	لذت کردار گیر، گام بنه، جوی کام
خیز که بنمایمت، مملکت تازه ئی	چشم جهان بین گشا، بهر تماشا خرام
قطره بی مایه ئی، گوهر تابنده شود	از سر گردون بیفت، گیر بدریا مقام
تیغ درخشنده ئی، جان جهانی گسل	جوهر خود را نما، آی برون از نیام
بازوی شاهین گشا، خون تذران بریز	مرگ بود باز راه، زیستن اندر کنام
تو نشاسی هنوز شوق بمیرد زوصل	چیست حیات دوام؟ سوختن نا تمام ^{۱۷}

ابیات بالا بازگو کننده آیات زیر اند:

« قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٢٠٠﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٢٠١﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٢٠٢﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٢٠٣﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٢٠٤﴾ »^{۱۸} و « قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿٢٠٥﴾ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٢٠٦﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٢٠٧﴾ قَالَ فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأُفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٢٠٨﴾ ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿٢٠٩﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٢١٠﴾ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٢١١﴾ فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢١٢﴾ وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١٣﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢١٤﴾ »^{۱۹}

حضرت آدم علیه السلام به رسم توبه به درگاه پروردگار روی آورده می گوید:

من به زمین در شدم، من بفلک بر شدم	بسته ی جادوی من ذره ومهر منیر
گرچه فسونش مرا برد زراه صواب	از غلطم در گذر عذر گناهم پذیر ^{۲۰}

دو بیت بالا یار آور آیت زیر اند:

« قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢١٥﴾ »^{۲۱}

۲- ابراهیم علیه السلام

17 - پیام مشرق (کلیات) ص ۲۱۶

18 - سورة ص، آیت 79-83

19 - سورة الأعراف، آیت 13-22

20-پیام مشرق (کلیات) ۲۱۷

21 - سورة الأعراف، آیت 23

علامه اقبال لاهوری از داستان ابراهیم علیه السلام در شعر خود خیلی استفاده کرده است و در دهها مورد از رخداد های دعوتگری آن حضرت استفاده برده و آن را به عنوان شاهد حکایت کرده است. در این جا سعی می شود که به گوشه هایی که اقبال اشاره کرده پرداخته شود و از تکرار خود داری صورت می گیرد. در ابیات زیر قرآن کریم داستان در آتش افکندن ابراهیم علیه السلام توسط نمروود و پیروانش را حکایت می کند و در جاهای متعددی به آن حادثه اشاره ها داشته است:

از ته آتش بر اندازیم گل	نار هر نمروود را سازیم گل
شعله های انقلاب روزگار	چون بباغ ما رسد گردد بهار ^{۲۲}
همچو شبم دیده ی گریان شدم	تا امین آتش پنهان شدم ^{۲۳}
آزماید صاحب قلب سلیم	زور خود را از مهمات عظیم
عشق با دشوار ورزیدن خوش است	چون خلیل از شعله گلچیدن خوش است
ممکنات قوت مردان کار	گردد از مشکل پسندی آشکار ^{۲۴}
زرازی معنی قرآن چه پرسی	ضمیر ما به آیاتش دلیل است
خرد آتش فروزد دل بسوزد	همین تفسیر نمروود و خلیل است ^{۲۵}
مدتی در آتش نمروود می سوزد خلیل	تا تهی گردد حریمش از خداوندان پیر ^{۲۶}

در قرآن کریم آمده است: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ»^{۲۷}

اقبال در بعض ابیات شعری خود به مشکلاتی که در میان ابراهیم علیه السلام و پدرش آزر وجود داشت اشاره کرده می گوید:

مانده ایم از جاده ی تسلیم دور	تو ز آزر من ز ابراهیم دور ^{۲۸}
عین ابراهیم وعین آزر است	دست او هم بت شکن هم بت گر است ^{۲۹}

در قرآن کریم در این مورد آمده است: « وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنْى أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَكَذَلِكَ نَبِّئِ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ »^{۳۰}

اقبال در شماری از ابیات خود به داستان شکستادن بتها توسط ابراهیم علیه السلام اشاره کرده می گوید:

22 - رموز بیخودی (کلیات) ص ۸۱
 23 - اسرار خودی (کلیات) ص ۵۳
 24 - اسرار خودی (کلیات) ص ۳۵
 25 - پیام مشرق (کلیات) ص ۱۹۹
 26 - نقش فرنگ (کلیات) ص ۱۶۲
 27 - سورة الانبياء، آیت ۶۸-۷۰
 28 - اسرار خودی (کلیات) ص ۴۱
 29 - زبور عجم (کلیات) ۱۸۳
 30 - سورة الانعام، آیت 74-75

شعله توحید را پروانه بود چون براهیم اندرین بتخانه بود^{۳۱}
 در قرآن کریم آمده است: « وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُذَاءً إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ
 لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ
 إِبْرَاهِيمُ قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ
 فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطَفِقُونَ»^{۳۲}

اقبال در یک بیت از شعر خود به داستان محاوره اش در باره خالق هستی با ستارگان و مهتاب و خورشید اشاره داشته می گوید:

چون زبند آفل ابراهیم رست در میان شعله ها نیکو نشست^{۳۳}
 در قرآن کریم آمده است: « وَكَذَلِكَ نَرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ فَلَمَّا
 جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي
 فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ
 فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إني بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إني وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا
 أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^{۳۴}

علامه اقبال در ابیات زیر به داستان ذبح کردن اسماعیل علیه السلام توسط پدرش به امر پروردگار اشاره داشته می گوید:

سر ابراهیم واسماعیل بود یعنی آن اجمال را تفصیل بود
 عزم او چون کوهساران استوار پایدار وتند سیر و کامگار
 تیغ بهر عزت دین است وبس مقصد او حفظ آئین است وبس^{۳۵}
 در قرآن کریم آمده است: « فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا
 تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا
 إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ وَتَرَكَنَا
 عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۶}

۳- اصحاب كهف:

علامه اقبال در بیت زیر به دو حادثه اشاره کرده است: یکی داستان اصحاب كهف که سگ خود را با خود به درون غار بردند و آن سگ هم با آنها هم سرنوشت بود، از این روی خداوند متعال سگ آنها را در زمره آنها بر شمرده است و اقبال هم بدان اشاره دارد و دوم داستان پسر نوح علیه السلام است که نا فرمانی پدر خود را نمود و از ایمان به او سرباز زد در نتیجه غرق دریا شد.

31 - رموز بیخودی (کلیات) ص ۶۷

32 - سورة الانبياء، آیت 57-63

33 - اسرار خودی (کلیات) ص ۴۶

34 - سورة الانعام، آیت 75-79

35 - رموز بیخودی (کلیات) ص ۷۵

36 - سورة الصافات، آیت 103-111

نا کس از فرمان پذیری کس شود آتش ار باشد زطغیان خس شود^{۳۷}
 در قرآن کریم آمده است: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ
 وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا
 تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^{۳۸}

این داستان را سعدی شیرازی نیز آورده است:

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت، مردم شد

پسر نوح با بدان بنشست، خاندان نبوتش گم شد^{۳۹}

۴- عیسی علیه السلام:

اقبال لاهوری در ابیات زیر به دو چیز در زندگی و رسالت عیسی علیه السلام اشاره کرده است: یکی زنده کردن مردگان و دوم نجات خودش به عالم بالا.

مردم جانها چون صنوبر در چمن

از قم او خیزد اندر گور تن

از جلال او نجات عالم است^{۴۰}

ذات او توجیه ذات عالم است

ید موسی دم عیسی ندارند^{۴۱}

حکیمان مرده را صورت نگارند

در قرآن کریم می خوانیم: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتَكَ
 بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ
 الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ
 بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^{۴۲}

اقبال در بعض ابیات خود به موضوع محاکمه عیسی علیه السلام توسط رهبران یهود اشاره می کند:

مصطفی از کعبه هجرت کرد با ام الکتاب^{۴۳}

در کلیسا ابن مریم را به دار آویختند

در قرآن کریم آمده است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ
 شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا»^{۴۴}

۵- محمد صلی الله علیه وسلم

در باره زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم اقبال دهها بیت شعر بل صدها بیت را تخصیص داده است؛ ولی بیشتر به اصول و مبادی که از آن حضرت باقی مانده اشاره داشته است. واز آنجایی که برای این موضوع یک مقاله مستقلی را در نظر گرفته ایم بناء لازم نمی بینم که در این مقاله به تفصیل پیش

37 - اسرار خودی (کلیات) ص ۲۹

38 - سورة الكهف، آیت 22

39 - گلستان، سعدی شیرازی، ص

40 - اسرار خودی (کلیات) ص ۳۲

41 - گلشن راز جدید (کلیات) ص ۱۶۶

42 - سورة المائدة، آیت 110

43 - زبور عجم (کلیات) ص ۱۴۶

44 - سورة النساء، آیت 157

بروم بلکه صرف به جنبه های داستانی سیرت آن حضرت اشاره کوتاه می داشته باشیم. اقبال در ابیات زیر به دو حادثه اشاره کرده است: یکی برچیدن اختلافات قبیله‌ی و نژادی و زبانی و سمتی در میان پیروان پیامبر اسلام و تشکیل یک امت بر اساس ایمان و برادری اسلامی و دوم آوردن صلح سراسری در قلمرو اسلام و برچیدن دامن اختلافات و گسترش وحدت و هم‌پذیری در میان آنها.

شورش اقوام را خاموش کن
شورش اقوام را خاموش کن
خیز و قانون اخوت ساز ده
خیز و قانون اخوت ساز ده
باز در عالم بیار ایام صلح
باز در عالم بیار ایام صلح

در قرآن کریم آمده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^{۴۶}

کتب سیرت النبی صلی الله علیه و سلم مشعر بر آن است که آن حضرت هم قبل از هجرت و هم بعد از آن، اقوام و طوائف گوناگونی را زیر درفش اسلام گرد آورد و در مدینه منوره دولتی با پایه های وسیع تشکیل داد که حاملین افکار و عقاید مختلف در آنجا زیست داشتند، و سپس در حجة الوداع یک بار دیگر در میان مسلمین اخوت و مساوات و عدالت را اعلان نمود و میثاق حقوقی و شهروندی را تأکید نمود، و یکی از بزرگترین نماد صلح خواهی پیامبر صلی الله علیه و سلم همانا موضوع صلح حدیبیه است.^{۴۷}

۶- موسی علیه السلام:

یکی از پیامبرانی که خیلی مورد عنایت اقبال لاهوری بوده موسی علیه السلام است. از آنجایی که اقبال لاهوری خود شخص مبارز و انقلابی بود، از زندگی پیامبران خدا هم کسانی را انتخاب کرده که بعد مبارزه و ستیز در حیات شان غالب بوده است. موسی علیه السلام همه عمرش در مبارزه در برابر فرعون و سپس در برابر مرتدین یهود گذرته است. اقبال با نگاه عمیقی که از مبارزات آن پیامبر بزرگ داشته شدیداً از ایشان متأثر بوده و در جاهای مختلف کلیات خود به گوشه ها و حوادث زندگی آن حضرت اشاره ها دارد. ابیات زیر گوشه ای از این تأثرات را بازگو می کند:

مخور نادان غم از تاریکی شبها که می آید
مخور نادان غم از تاریکی شبها که می آید
ندیم خویش می سازی مرا لیکن از آن ترسم
نداری تاب آن آشوب و غوغائی که من دارم^{۴۸}

اشاره به داستان موسی و خضر علیهما السلام است، در قرآن کریم آمده است: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴿۸۳﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا ﴿۸۴﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿۸۵﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿۸۶﴾ قَالَ

45 - اسرار خودی (کلیات) ص ۳۳

46 - سورة آل عمران، آیت 103

47 - الرحيق المختوم، صفی الدین المبارکفوری،

48- زبور عجم (کلیات) ص ۱۳۴

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٥٦﴾ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا^{٤٩}

اقبال لاهوری در شماری از ابیات زیر که در اماکن مختلف کلیاتش وارد آمده اند به داستان طور سینا و فرود آمدن وحی بر موسی علیه السلام دلالت دارند:

نا امید استم زیاران قدیم	طور من سوزد که می آید کلیم ^{٥٠}
در جهان یارب ندیم من کجاست	نخل سینایم کلیم من کجاست ^{٥١}
نمی گردد کهن افسانه ی طور	که در هر دل تمنای کلیم است ^{٥٢}
مشت کلیم و ذوق فغانی نداشتم	غوغای ما ز گردش پیمانہ ی دل است ^{٥٣}
در کهستان چون کلیم آواره شو	نیم سوز آتش نظاره شو ^{٥٤}

در قرآن کریم در این مورد آمده است: « وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًىٰ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًىٰ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ فَلَمَّا يَصُدَّتْكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ وَمَا تَلْكَ بِبِئْسَ بَشِيرًا يَا مُوسَىٰ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ^{٥٥}»

اقبال در مجموعه ای از ابیات زیر به داستان عبور موسی علیه السلام از دریا اشاره دارد که عصای خویش را به دریا می زند و دریا دو شق می شود و او با یهودیان همراهش از دریا عبور می کنند و به سوی سرزمین مدین به راه می افتند.

از عصا دست سفیدش محکم است	قدرت کامل بعلمش توأم است
چون عنا گیرد بدست آن شهسوار	تیز تر گردد سمند روزگار
خشک سازد هیبت او نیل را	می برد از مصر اسرائیل را
جلوه ها خیزد ز نقش پای او	صد کلیم آواره ی سینای او ^{٥٦}
در کف موسی همین شمشیر بود	کار او بالاتر از تدبیر بود
سینه ی دریای احمر چاک کرد	قلزمی را خشک مثل خاک کرد ^{٥٧}

49 - سورة الكهف، آیت 65-70

50 - اسرار خودی (کلیات) ص ٦

51 - اسرار خودی (کلیات) ص ٥٣

52 - پیام مشرق (کلیات) ص ١٩٧

53 - می باقی (کلیات) ص ٢٥٣

54 - جاوید نامه (کلیات) ص ٢٩٧

55 - سورة طه، آیت 9-20

56 - اسرار خودی (کلیات) ٣٢

57 - اسرار خودی (کلیات) ٤٩

همین دریا همین چوب کلیم است
در گذر مثل کلیم از رود نیل
نغمه ی مردی که دارد بوی دوست
آن یکی بر گردنش چوب کلیم
هر دو فرعون این صغیر و آن کبیر
هر کسی با تلخی مرگ آشناست
این مقام سرکشان زور مست
آن یکی بر گردنش چوب کلیم
هر دو فرعون این صغیر و آن کبیر
هر کسی با تلخی مرگ آشناست
در پی من پا بنه از کس مترس
سینه دریا چو موسی بر درم

که از وی سینه ی دریا دو نیم است^{۵۸}
سوی آتش گام زن مثل خلیل
ملتی را می برد تا کوی دوست^{۵۹}
وان دگر از تیغ درویشی دو نیم
هر دو در آغوش دریا تشنه میر
مرگ جباران ز آیات خداست^{۶۰}
منکران غائب و حاضر پرست
وآن دگر از تیغ درویشی دو نیم
هر دو در آغوش دریا تشنه میر
مرگ جباران ز آیات خداست
دست در دستم بده از کس مترس
من ترا اندر ضمیر او برم^{۶۱}

در قرآن کریم آمده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِيَّاكُمْ مَتَّبِعُونَ فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَاظُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ وَأَزَلَفْنَا ثُمَّ الْآخِرِينَ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»^{۶۲}

اقبال در بعض از ابیات خود در مورد تقدیم کردن دعوت موسی به فرعون اشاره دارد و میگوید:

چون کلیمی سوی فرعون رود
قلب او از لا تخف محکم شود^{۶۳}

در قرآن کریم آمده است: «وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مَبْصُرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^{۶۴} و «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّمَا أَنْ تُلْقِيَ وَإِنَّمَا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ قُلْنَا لَا

58 - گلشن راز جدید (کلیات) ص ۱۶۱

59 - جاوید نامه (کلیات) ص ۳۱۸

60 - جاوید نامه (کلیات) ص ۳۲۳

۶۲ - همان، ص ۳۲۳

62 - سورة الشعراء، آیت 52-68

63 - رموز بیخودی (کلیات) ص ۶۵

64 - سورة النمل، آیت 10-13

تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ»^{۶۵}

اقبال در شماری از ابیات خود به معجزه موسی علیه السلام اشاره کرده می گوید:

چراغ خویش برافروختم که دست کلیم درین زمانه نهان زیر آستین کردند^{۶۶}

در قرآن کریم آمده است: « فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ»^{۶۷}

اقبال در دو بیت زیر در باره فتنه سامری سخن می گوید:

دبده ی قلندری طنطنه ی سکندری آن همه جذبه ی کلیم این همه سحر سامری

ضرب قلندری بیار سد سکندری شکن رسم کلیم تازه کن رونق ساحری شکن^{۶۸}

در قرآن کریم آمده است: « قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ أَفَلَا يَرُونَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي قَالَ يَبِينُومُ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَرَفُّبُ قَوْلِي قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنْ نَسْفَنَّهُ فِي الْيَوْمِ نَسْفًا إِنَّمَّا إِلَهُكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»^{۶۹}

اقبال در دو بیت زیر به موضوع طلب دیدار پروردگار از جانب موسی علیه السلام اشاره کرده می گوید:

چشم موسی خواست دیدار وجود این همه از لذت تحقیق بود

لن ترانی نکته ها دارد دقیق اندکی گم شو درین بحر عمیق^{۷۰}

در قرآن کریم آمده است: « وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۷۱}

65 - سورة طه، آیت ۷۰-۶۵

66 - زبور عجم (کلیات) ص ۱۵۴

67 - سورة الأعراف، آیت 107-109

68 - جاوید نامه (کلیات) ص ۲۸۶

69 - سورة طه، آیت ۸۵-۹۸

70 - جاوید نامه (کلیات) ص ۳۰۹

71 - سورة الأعراف، آیت 143

۷- نوح علیه السلام:

محمد اقبال به داستان نوح علیه السلام هم اشاره های کوتاهی داشته است، چنانچه در بیت زیر در شطر دوم بیت به غرق شدن پسر نوح علیه السلام نیز اشاره داشته است:

نا کس از فرمان پذیری کس شود آتش ار باشد زطغیان خس شود^{۷۲}

در قرآن کریم آمده است: « وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوْحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ^{۷۳}»

اقبال در بیت زیر حالتی را بیان می دارد که نوح علیه السلام قوم خود را مدت طولانی دعوت نمود ولی جز رفض و اعراض چیزی نگرفت و مأسوس شد و در حق قوم خود بدوا نمود:

جز دعاها نوح تدبیری نداشت حرف آن بیچاره تأثیری نداشت^{۷۴}

در قرآن کریم آمده است: « قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَئُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يَظْلِمُوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَوَلَدِي وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا^{۷۵}»

۸- یوسف علیه السلام

اقبال لاهوری در پاره ای از اشعار خویش به گوشه هایی از داستان یوسف علیه السلام اشاره می کند، و زندگی آن حضرت را به عنوان نمونه والگو پیشکش میکند تا چراغ راهی باشد برای روندگان راه آزادی و مبارزه. در ابیات زیر به مقام بلند یوسف اشاره دارد، شخصیت بلند او و ادارش میسازد که در هیچ عرصه ای تن به دونی ندهد و خود را ارزان نفرشد.

از خودی کن صورت یوسف مقام از اسیری تا شهنشاهی خرام^{۷۶}

رزق خود را از کف دونان مگیر یوسف استی خویش را ارزان مگیر^{۷۷}

اگر یک یوسف از زندان فرعون برون آید بغارت می توان دادن متاع کاروانی را^{۷۸}

ندیده درد زندان یوسف او زلیخایش دل نالان ندارد^{۷۹}

72 - اسرار خودی (کلیات) ص ۲۹

73 - سورة هود، آیت 41-43

74 - جاوید نامه (کلیات) ص ۲۹۷

75 - سورة نوح، آیت 21-28

76 - اسرار خودی (کلیات) ص ۳۸

77 - خلاصه مثنوی (کلیات) ص ۱۰۶

78 - زبور عجم (کلیات) ص ۱۵۵

79 - افکار (کلیات) ص ۲۳۷

در قرآن کریم آمده است: « وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ اِلَى رَبِّكَ فَاَسْأَلْهُ مَا بَالَ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ اِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوْسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَاَتُ الْعَزِيزِ الْاَن حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَن نَّفْسِهِ وَاِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَنِّي لَمْ اُخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَاَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخٰثِنِيْنَ »⁸⁰

در بیت زیر به این امر اشاره دارد که مردم دون همت و بی شخصیت مقام و منزلت های بلند را احراز می کنند ولی شخصیت‌های کلان مورد مجازات قرار می گیرند، چنانچه یوسف پیامبر در اثر یک دسیسه ستمگرانه به زندان افتاد.

ره و رسم فرمانروایان شناسم خران بر سر بام و یوسف به چاهی⁸¹

در قرآن کریم آمده است: « قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا اَمْرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَّلَيَكُونًا مِّنَ الصّٰغِرِيْنَ قَالَ رَبِّ السِّجْنِ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُوْنِي اِلَيْهِ وَاِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ اُصَبُّ اِلَيْهِنَّ وَاَكُنُّ مِّنَ الْجٰهِلِيْنَ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَاوُا الْاٰيٰتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتّٰى حِيْنَ »⁸²

اقبال در ابیات زیر به اتهام گرگ خوردن یوسف، از چاه بیرون کردن و فروختن وی اشاره دارد.

با حریف سفله نتوان خورد می گرچه باشد پادشاه روم وری

یوسف ما را اگر گرگی برد به که مرد ناکسی او را خرد⁸³

یوسف گم گشته را باز گشودم نقاب تا به تنک مایگان ذوق خریدن دهم⁸⁴

لعلها از سنگ ره آید برون یوسفان او زچه آید برون⁸⁵

در قرآن کریم آمده است: « اَقْتُلُوْا يُوْسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ اَبْيَكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِّنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوْا يُوْسُفَ وَاَلْقُوْهُ فِيْ غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهٗ بَعْضُ السّٰيْرَةِ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ قَالُوْا يَا اَبَانَا مَا لَكَ لَا تَاْمَنَّا عَلٰى يُوْسُفَ وَاِنَّا لَهُ لَنٰا صٰحُوْنَ اُرْسَلْنَا مَعَنَا عَدَاٌ يَّرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَاِنَّا لَهُ لِحٰفِظُوْنَ قَالَ اِنِّيْ لَيَحْزُنُنِيْ اَنْ تَذَهَبُوْا بِهٖ وَاَخَافُ اَنْ يَّاْكُلَهُ الذّٰبُ وَاَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُوْنَ قَالُوْا لَئِنْ اَكَلَهُ الذّٰبُ وَنَحْنُ عَصِيْبَةٌ اِنَّا اِذَا لَخٰسِرُوْنَ فَلَمَّا ذَهَبُوْا بِهٖ وَاَجْمَعُوْا اَنْ يَّجْعَلُوْهُ فِيْ غِيَابَتِ الْجُبِّ وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِ لَتَنَبِّئَنَّهُمْ بِاَمْرِهِمْ هٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ وَجَآءُوا اَبَاهُمْ عِشَاءً يَّبْكُوْنَ قَالُوْا يَا اَبَانَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوْسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَاَكَلَهُ الذّٰبُ وَمَا اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صٰدِقِيْنَ وَجَآءُوا عَلٰى قَمِيصِهٖ بَدْمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيْلٌ وَاَللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ وَجَآءَتْ سَيّٰرَةٌ فَاَرْسَلُوْا وَاَرَدَهُمْ فَاَدْلٰى دَلُوْهُ قَالَ يَا بُشْرٰى هٰذَا غُلٰمٌ وَاَسْرُوْهُ بِضَاعَةً وَاَللّٰهُ عَلِيْمٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ وَشَرُوْهُ بِثَمٰنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُوْدَةٍ وَكَانُوْا فِيْهِ مِنَ الزّٰهِدِيْنَ »⁸⁶

80 - سورة يوسف، آیت 50-52

81 - زبور عجم (کلیات) ص ۱۳۸

82 - سورة يوسف، آیت ۲۵-۳۳

83 - پس چه باید کرد ای اقوام شرق (کلیات) ص ۳۸۹

84 - زبور عجم (کلیات) ص ۱۵۳

85 - جاوید نامه (کلیات) ص ۲۹۱

86 - سورة يوسف، آیت 9-20

اقبال در این ابیات به خروج یوسف علیه السلام از زندان و وزارت یافتن او اشاره دارد.

در این صحرا گذر افتاد شاید کاروانی را
پس از مدت شنیدم نغمه های ساربانى را
یوسفی را زاسیری به عزیزى بردند
همه افسانه و افسون زلیخائی رفت
راز هایی که نهان بود به بازار افتاد
آن سخن سازی و آن انجمن آرائی رفت^{۸۷}

در قرآن کریم آمده است: « وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ اُسْتَخْلَصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُنْصِبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^{۸۸}»
نتیجه گیری:

در اثر پژوهشی که در باره میزان تأثیر پذیری اقبال از قرآن به ویژه رویداد های قرآنی، علی الخصوص داستان های پیامبران به نتیجه ذیل می رسیم:

۱- علامه اقبال در پی آن نبوده است که داستان های قرآنی را هو به هو به زبان شعر در بیاورد؛ بلکه هدف اصلی او مبارزه در راه اسلام و به کرسی نشاندن حق و حقیقت است، برای اثبات این مدعا سعی کرده است که از رویداد های قرآنی جهت تقویت دیدگاه خود مثال بیاورد و همان اندازه اشاره داشته باشد که هدفش را خدمت نماید.

۲- بیشترین اشاراتی که علامه اقبال به داستان های قرآنی داشته عبارتند از موسی، یوسف، ابراهیم، آدم، و محمد علیهم السلام.

۳- اشاره اقبال به هریک از پیامبران الهی به یک گونه نیست؛ گاهی نام صریح آنها را ذکر می کند و گاهی به صفتی از صفات آنها اشاره می کند و گاه دیگری به لقب آنها، و گاهی به رویدادی از رویدادهای قرآنی که متعلق به یکی از پیامبران می شده است.

۴- مقاله حاضر همه ابیات کلیات را نقل نکرده است بلکه به گونه مثال ذکر کرده است، جای آن است که دانشجویی از دانشجویان دوره ماستری کمر بندد و تمام ابیاتی را استخراج کند که در ارتباط به پیامبران و حکایات آنها می شود و بعد آن را طی یک تیزس ماستری مورد مطالعه قرار دهد.

87 - نقش فرنگ (کلیات) ص ۲۶۰

88 - سورة يوسف، آیت 54-56

مأخذها و رویکردها:

قرآن کریم.

۱. ارمغان حجاز. علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۲. اسرار و رموز، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۳. اقبال شناسی (جستاری در اندیشه و هنر علامه دکتر محمد اقبال لاهوری) (۱۳۷۷ هـ ش) دکتر محمد سلیم اختر، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، نوبت چاپ اول، تهران - ایران.
۴. بندگی نامه، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۵. پس چه باید کرد ای اقوام شرق، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۶. پیام مشرق، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۷. تصوف در تصور اقبال، تألیف محمد بقائی ما کان، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ ش، تهران - ایران.
۸. جاوید نامه، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۹. چشمه روشن، دکتر غلام حسین یوسفی (۱۳۷۳ هـ ش)، چاپ ۵، انتشارات علمی، تهران - ایران.
۱۰. خلاصه مثنوی، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۱۲. الرحیق المختوم، صفی الرحمن المبارکفوری، (۱۹۸۹ م)، مؤسسه الشروق، بیروت - لبنان.
۱۳. - رموز بی خودی، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۱۴. زبور عجم، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۱۵. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، انتشارات سخن، چاپ مهارت، تهران - ایران.
۱۶. فهرست موضوعی آیات قرآن، فیض محمد بلوچ (۱۳۸۹ هـ ش)، انتشارات خواجه عبدالله انصاری، تربت جام، ایران.
۱۷. کلیات اقبال (فارسی) (۱۹۹۰ م) به اهتمام اقبال اکادمی پاکستان، لاهور، چاپ استقلال پریس، لاهور - پاکستان.

۱۸. گلستان سعدی، مصلح الدین سعدی شیرازی، (بدون تاریخ) قدیمی کتب خانه، کراچی - پاکستان.
۱۹. گلشن راز جدید، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۲۰. مسافر، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.
۲۱. نقش فرنگ، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۳۸۱)، به تصحیح و اهتمام احمد سروش، چاپ ۸، انتشارات سنائی. تهران - ایران.